



محمد صابری

نویسنده و منتقد

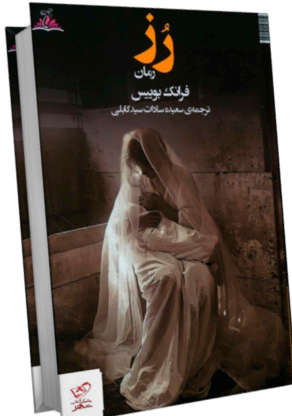
در باب معرفی یکی از شاهکارهای قرن بیستمی فرانسه چه می توان گفت اگر که به پس زمینه های ذهنی نویسنده ای که از مکتب پروست، سارتر، کامو به شدت گره برداری کرده، اشاره ای نکرد. فرانک بوییس در این اثر بدیع و خارق العاده چنان سررشته های علوم انسانی را در فراختای داستانی پرکشش و ترازدیک با آرمان های انسان معاصر- انسانی تکیده در زیر سایه های هول برانگیز قرن آکنده از سرعت، غفلت و تکنولوژی ماب- ! گره زده که مخاطب در سطر به سطر داستان خودش را می بیند و گودال های زیر پاهایش را. رز بدو امر یادآور روح تکیده آنت در جان شیفته رومن رولان است، اما به سرعت از آنت و زخم های مانده بر پیکر نحیض فاصله می گیرد تا مخاطب فعال در یابد با داستانی دیگر از تمنا و تحلیل نیم آسمانی و نیم زمینی زندگی روپره روست، داستانی غم انگیز و دردآکنده دختری که زندگی اش را بی اجازه و شاید با دلیل به بهایی ناچیز به حراج گذاشته اند. دختری تنها در وانفسای روزگار که می خواهد خود باشد، نه خود سرکش و عصیانگر که خودی تنها متمایز از آنچه که دور و برش را پر کرده اند، دختری از جنس نور و آب و آتش اما لطیف و پر آشوب، دختری تنها و این صد البته که خود جرمی است شاید، شاید بزرگ و نابخوشدنی!

#### در برشی از این رمان می خوانیم:

«پدران روحانی به من آموختند روح ها خود را جلا نمی دهند بلکه به گونه ای ژرف خود را تنظیم می کنند، به من آموختند بخشیدن مردی که بدبختی آواره اش کرده نیکوکارانه تر است تا تلق آن کس که از بدو تولد ثروت برایش فراهم بوده است. فضیلت بدون شایستگی مانند لباس پوشیدن مبدل است در کارناوالی خیابانی» فضیلت در جهان بیینی نویسنده چیزی است سواى درس آموزه های دینی، کلیسا و کشیش و حتی قانون های عام جامعه ای که در پوسته بیرونی اش داعیه خوش آهنگی و مدنیت دارد و در پوسته بیرونی اش به شدت ترین و ناجوانمردانه ترین حالت ممکن اش این سرشت را دائم تقبیح و تکفیر می کند، فضیلت شاید تنها و تنها عصاره گوهره پاک و نجیب انسانی است که در آوردگاه دنیایی خشن و مرموز و بداحم به مسلخ خودخواهی های انسانی برده می شود بی آنکه بداند چرا و چرا. از ویژگی های قابل تامل و دیگر قابل ذکر این اثر ادبی در این جستار کوتاه می توان همچنین به ایده داستانی اشاره کرد که یادآور داستان های ارباب رعیتی دهه سی و چهل ادبیات داستانی ایرانی است، اما این فضای درآلود با ورق خوردن صفحاتی دیگر بزودی از نگاه تیزبین مخاطب محو می شود و با نماندشناسی منحصرفرد نویسنده به لایه های عمیق تری از پراکنش های ذهنی می رسد و در یک مدیوم شات خیره کننده تمام آن دورنماهای هول انگیز و مه گرفته جرم و جنایت های پذیرفته شده قرن را به مخاطب نشان می دهد. جدای از ایده داستانی بسیار خوش پخت و جذاب، تلفیق زاویه دید درونی و بیرونی برای بازتعریف یک ترازدی امروزی از نکات برجسته ای است که نمی توان با دیدی سطحی به تحلیل مرزهای پر آشوب ذهنی نویسنده اش رسید. فصل های درخشانی را دانای کل محدودی بی طرف به خورد مخاطب می دهد که انگار از دل هزار و یک شبی دیگر زاد و ولد می کنند. زاد و ولدهایی اندیشه محور و درآکنده که به معماری هستی و زندگی نگاهی فرا زمینی دارد. آن روز که ارسطوی بزرگ انواع اثر ادبی را بر چهار اصل مسلم – حماسی، غنایی، کمدی و تراژدی- استوار کرد انگار می دانست که حرف اول و آخر ادبیات تنها و تنها در غم انگیزی خلسه گونه خلاصه می شود که یک روی آن را باید بوییس در «رز» به تصویر بکشد و روی دیگرش را مخاطب در درازنای معنایابی ذهنش به تفسیر و تحلیل و پس آن گاه به کشف بنشیند.

#### در برشی دیگر می خوانیم:

«البته که می دانم ایمان نمی تواند مسیر حقیقت را تغییر دهد اما ما مرور این نکته که حداقل می تواند قلبها را پاک و وجدانها را بارور سازد، خودم را تسلی می دهم.» در کنار این همه البته باید که به کمزرنگی معنادر تعلیق سینمایی که از خصائص یک داستان مدرن امروزی ست، دیالوگ های جاندار و صحنه پردازی نیز به آن اشاره کرد، ضعف های گاه مشهودی که در طول روایت از چشم تیزبین خواننده امروزی پنهان نمی ماند. داستان رز نوشته فرانک بوییس با ترجمه سعیده سادات سید کابلی را انتشارات ترجمستان به پیشخوان کتابفروشی ها آورده است که در نمایشگاه کتاب استقبال بسیار خوبی از آن به عمل آمد.



در گفت و گو با محمد مهدی دوستی:

# «افسون انرژی» داستان زیسته خودم است

برای یک جوان ۱۸ تا ۲۴ ساله قابل باور باشد. کتاب هایی با موضوع موفقیت های اقتصادی گاهی اغراق آمیز و شعار زده به نظر می آید. شما برای گریز از این نگاه چه رویکردی داشته اید؟

سعی کرده ام از زندگی خودم، واقعیت ها و تلخی ها در این کتاب سخن بگویم؛ به نظر من گاهی اوقات برای درک بهتر مطالب، جا افتادن آن در اذهان و شعاری نبود نشان اگر اغراق نیز شود ایرادی ندارد. در درون موضوع انرژی کلمات دیگری همچون انگیزه، امید و بسیاری از آیت های دیگر وجود دارد، سعی کرده ام در خصوص انرژی نیز برخی اغراق ها را به کار ببرم که ایرادی ندارد، در واقع کلمه انرژی در این حوزه بسیار مرتبط بود و آن را می توان شبیه ترین کلمه برای این مسیر طی شده عنوان کرد. انرژی موضوعی بود که جامعیت لازم را برای پوشش تمام حرف هایی که می خواستم را تبدیل به یک مدلسازی کرده ام هر کس این مدل را در ذهنش بگذارد به صورت خودکار پاسخ بسیاری از سوالاتش را دریافت خواهد کرد؛ یعنی با داشتن این مدل دیگر نیاز نیست که فرد هزار نکته را بیاموزد بلکه با جای گذاری هر سوال در درون مدل پاسخش مشخص خواهد شد. اغراق هم شاید در این زمینه شده باشد اما لازمه این بود که این موضوع بتواند در اذهان مخاطب نهادینه شود.

#### چه اشاراتی از جامعه مخاطبان این کتاب می تواند باشند؟

همه اقشار می توانند مخاطب این کتاب باشند. به ویژه جوانانی که تازه دبلم گرفته اند یا دانشجو هستند همچنین افرادی که می خواهند قیل و یا بعد از دانشگاه وارد کار شوند.

در پایان خبری برای مخاطبانان دارید؟ هم اکنون در حال نگارش سه کتاب به صورت موازی هستیم که سبک و موضوعات آنها با کتاب حاضر (افسون انرژی) متفاوت است. در یکی از این کتاب ها به تکنیک ها، فرمول ها و اصول تجارت می پردازم، در کتاب دوم به نگارش مستند تاریخی و تحلیلی روایی از گذشته حال پرداخته ام و کتاب سوم نیز که هم اکنون در ذهن خود دارم و نوشتن آن را آغاز کرده ام در خصوص فرهنگ های اقتصادی است که ما در کشور لازم داریم این فرهنگ ها می تواند موجب رشد اقتصاد کشور و ثروتمند شدن مردم و کشورمان شوند، در این کتاب به این مهم خواهم پرداخت که مهم ترین موضوع در اقتصاد برای توسعه کشور بخشی از فرهنگ مردم است که به موضوع اقتصاد می تواند کمک بسیار زیادی داشته باشد.



آرمان ملی: محمد مهدی دوستی، در کتاب «افسون انرژی» به تجربیات خود در مسیر کسب موفقیت پرداخته است. او فرق این کتاب را با کتاب های مشابه، ایرانی بودن آن می داند که این ویژگی می تواند همذات پنداری بیشتری را بین مخاطب و متن کتاب به همراه داشته باشد. او درباره این کتاب که چاپ نهم آن به بازار آمده، می گوید: «سعی کرده ام از زندگی خودم، واقعیت ها و تلخی هادر این کتاب سخن بگویم؛ به نظر من گاهی اوقات برای درک بهتر مطالب، جا افتادن آن در اذهان و شعاری نبود نشان اگر اغراق نیز شود ایرادی ندارد.» در ادامه گفت و گویی با این نویسنده داشته ایم که در ادامه را می خوانید.

#### به تازگی چاپ نهم کتاب «افسون انرژی» از شما و به همت نشر نسل نواندیش منتشر شده است. در وهله نخست؛ درباره سر فصل ها و درونمایه این اثر توضیح دهید.

من در این کتاب نسخه موفقیت را به زبان ساده بیان کرده و آنچه که در مسیر کسب و کار، زیست و زندگی ام بود را طی فصول مطرح کرده ام، همچنین در هر فصل به مخاطب ابزارها و تکنیک هایی را معرفی می کنم تا با استفاده از آنها بتوانند نسخه شخصی خود را برای رسیدن به موفقیت بنویسند. من همچون بسیاری از کتاب های موفقیت نسخه ای همگانی برای مخاطبان نیچیده ام، بلکه هر فرد می تواند در این کتاب نسخه مختص به خود را پیدا کرده و بر اساس آن قدم در راه گذاشته و شروع کند.

با توجه به تعدد عناوین کتاب هایی که در حوزه موفقیت و رازهای آن در بازار کتاب موجود است، از دغدغه های تان برای تألیف

#### «افسون انرژی» بگویید.

انسان های موفق به دلیل درگیری کاری، زمانی برای نوشتن کتاب ندارند به همین دلیل معمولاً کتاب های موفقیت موجود در جهان توسط دیگر افراد نوشته شده است؛ یعنی شخص ثالث از زندگی و مسیر افراد موفق استفاده کرده و همچنین معجون به فرمول و روش هایی تبدیل می کند که نتیجه آن همان کتاب موفقیت می شود، این در حالی است که کتاب افسون انرژی کاملاً ایرانی است و توسط فردی نوشته شده است که خود مسیری را طی کرده است. من نوشتن این کتاب را به عنوان یک مسئولیت اجتماعی می دانستم، چرا که شاید در مسیری که طی کرده ام موضوعاتی نهفته باشد که از دیدگاه دیگران جذاب باشد و بتواند به آنها برای طی کردن مسیری های مورد علاقه شان با سرعت بیشتر، کمک کند؛ بنابراین دوست داشتم در خصوص مسیری که طی کرده ام با زبان خود با

## بی سرزمین تر از باد

یادداشتی بر رمان «خیال باز» به بهانه چاپ چهارم

و آن سوی دیگر خانواده های شرکت نفتی ها هستند که در ناز و نعمت به سر می برند. داستان به شیوه مونولوگ روایت می شود و جهان داستانی محدود است به نگاه و درک الیاس از جهان و آدم های پیرامونش. نویسنده در رمان خیال باز شخصیتی خلق کرده که علاوه بر اینکه به لحاظ ظاهری با دیگران متفاوت است (قدم هشت ساله ست، دستام کوتاهن، بین کتفام به نرمه گوشتی دارم...) نگاهی به آدم ها، حیوانات و در کل طبیعت و اتفاق هایی که در اطرافش رخ می دهد متفاوت است. الیاس قهرمانی است بی سرزمین تر از باد. فقیر است، معیوب است، تک تک اعضای خانواده اش را از دست داده، خانه اش قرار است تخریب شود... اما با بهره گیری از عنصر خیال برخلاف جبر اجتماعی و ژنتیکی و فقدان هایی که با آنها مواجه است آنگونه که دلش می خواهد زیست می کند و در خیال به همه آرزوهایش می رسد. در طول رمان، او نقش هایی چون خواننده، کارگردان، می یاد روی صفحه، الیاس جیگولو نیوم زاده... نمونه ای دیگر: (دوباره می فتم رو غذا خوردن که یهو می شنوم صدام می زنن. همه جمعیت عروسی یک صدادارن منو صدام می زنن و می گن: «الیاس باید بخونه، الیاس باید بخونه...». با قدمای سنگین و آروم از پشت گاراژ می آم بیرون و وارد محوطه بزرگ می شم و همین که زیر نور قرار می گیرم جمعیت چنان هلله ای می کنه که گگو...» شخصیت ها در رمان خیال باز دو دسته هستند. یک دسته خانواده هایی که روی تپه زندگی می کنند و از سرمایه مملکت به جز بوی نفت چیزی نصیب شان نمی شود اما آن سوی شهر در محله گدوگ که به زعم



نازنین رحمان آبادی

نویسنده و منتقد

واسطه خلق شخصیتی خاص برای الیاس نوعی جهان بینی را وارد داستان می کند و ما از زاویه دید رازی می توانیم همسرانی و همراهی در بین تمامی موجودات و اشیای اطراف او را ببینیم. یعنی همان طور که در محبت هستی شناسی کلاسیک به اعتقاد ارسطو هر جوهر، وحدتی است متعلق به یک کل تام و تمام که خود یک وحدت است، نویسنده هم تلاش کرده یکی شدگی و وحدت در بین سگ، پرند، کتاب، در، پنجره و... با قهرمان جهان داستانش را به رُخ خواننده بکشد. برای مثال: ژمی گوید: «اما امشب که زدم بیرون یهو دیدم که پرند هم داره با سرم پرواز می کنه و فهمیدم می خواد منو همراهی کنه» عنصر مهم دیگری که بارها در رمان به آن اشاره می شود «امید» است. راوی با علم به اینکه زندگی سختی را از سر گذرانده و دیگر چیزی برای از دست دادن ندارد، می گوید: «زندگی من؟ زندگی من الان شبیه پایبه که شکسته و بعدا جوش خورده، سالمه، اما دیگه نمی شه بهش تکیه کرد.» اما بارها در طی رمان گاه از زبان خودش و گاه نقل قول از سوی دیگر شخصیت های داستان، خوانندگان را به داشتن امید در ادامه راه زندگی



دعوت می کند و در نهایت رمان با جمله «سحر پشت شب های سیاهه» تمام می شود. تا نیمه های رمان شبکه های تخیلی رمان در حال شکل گیری است. به دلیل پرداختن نویسنده به توصیفات و جزئیات و تخیلات از زاویه دید الیاس، ممکن است کمی خواننده را دچار سرگشتگی و ملال کند اما از نیمه داستان که جریان اصلی پُر رنگ تر می شود، شخصیت ها جان می گیرند و نیمه اول رمان دوباره بازایی شده، کشمکش و حرکت در داستان بیشتر می شود، همراهی با روند داستان یا بهتر است بگویم الیاس بیشتر و دلنشین تر می شود. احمد حسن زاده با بهره گیری از تکنیک زبانی و روایت و همسوزی به گونه ای محاوره ای و مونولوگ همراهی با ویژگی های شخصیت اصلی برای ساخت و پرداخت مضمون داستانی اش و نیز ایجاد ساختاری خاص در رمان در فصل بندی ها ندارد، می گوید: «زندگی من؟ زندگی من الان شبیه پایبه که شکسته و بعدا جوش خورده، سالمه، اما دیگه نمی شه بهش تکیه کرد.» اما بارها در طی رمان گاه از زبان خودش و گاه نقل قول از سوی دیگر شخصیت های داستان، خوانندگان را به داشتن امید در ادامه راه زندگی